

حضرت علي (ع) در قرآن

<?xml encoding="UTF-8">

مقدمه

در مختصر تاریخ دمشق از ابن عباس نقل می‌کند: «ما نزل القرآن» یا ایها الذین آمنوا» الا علی سیدها و شریفها و امیرها و ما احد من اصحاب رسول الله الا قد عاتبه الله فی القرآن ما خلا علی بن ابی طالب فانه لم یعاتبه بشيء... ما نزل فی احد من کتاب الله ما نزل فی علی... نزلت فی علی ثلاثمائة آیه. "در قرآن مجید، خطاب «یا ایها الذین آمنوا» در هیچ آیه‌ای نازل نشده، مگر اینکه علی (علیه السلام) سید و شریف و امیر (و مصداق اتم و اکمل) آن است. و احدی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نبود، مگر اینکه خداوند در قرآن به او عتاب کرده، جز علی بن ابی طالب که خدا هرگز در چیزی به او عتاب نکرد... در کتاب خدا (قرآن مجید) آنچه درباره علی نازل شده (از فضایل و مدایح) درباره هیچ‌کس نازل نشده است... سی صد آیه قرآن مجید، درباره علی نازل شده است.¹

امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) که در این مجموعه به دنبال شناخت او از منظر قرآنیم، خود از قرآن چنین یاد می‌کند:

"ان الله تعالى انزل کتابا هادیا، بین فیه الخیر والشر فخذوا نهج الخیر تهتدوا و اصدفوا عن سمت الشر تقصدوا؛² همانا خداوند متعال کتابی هدایتگر فرو فرستاده که مرزهای خیر و شر به روشنی در آن بیان شده است، پس سمت و راه خیر را پیش بگیرید تا هدایت یابید و از سمت شر روی برتابید تا در خط مستقیم و تعادل قرار یابید.³ و نیز می‌فرماید:

"واعلموا ان هذا القرآن هو الناصح الذی لا یغش والهادی الذی لا یضل و المحدث الذی لا یکذب...⁴ و بدانید که

شما چراغی چونان قرآن فرا راه دارید که تنها ناصحی است که نصیحت خویش را به خیانت نمی‌آلاید و تنها هدایتگری است که هرگز به گمراهی نمی‌کشد و تنها سخنگویی است که هیچگاه سخن به دروغ نمی‌گوید.⁵ این بیان بلند از امیر توانای بیان، امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) در وصف قرآن است.

تبیین "ثقل اکبر" توسط "ثقل اصغر" و معرفی "ثقل اصغر" به وسیله "ثقل اکبر" را می‌توان مصداقی از وصیت پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در جدا نشدن این دو امانت بزرگ و جاودان از همدیگر دانست؛ از آنجا که این دو میراث ارزشمند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در کلام او در کنار همدیگر قرار گرفتند و آن دو با هم میزان هدایت قلمداد شدند و پیامبر از آن دو به "ثقلین" تعبیر فرمود، پس می‌توان وصف یکی را در حق دیگری به کار برد. پس هنگامی که درباره قرآن - ثقل اکبر - در قرآن می‌خوانیم: "لایمسه الا المطهرون"⁶ بجز پاکیزگان کسی حق نزدیک شدن و شناخت قرآن را ندارد، می‌توان به کارگیری این وصف را در حق اهل بیت (یا ثقل اصغر) شایسته دانست و گفت که جز پاکیزگان کسی حق و توان شناخت آنها را ندارد!

حال که راهی برای شناخت آن بزرگواران جز قرآن وجود ندارد، برای شناخت آنان دست به آستان بلند قرآن دراز کرده

و برای شناخت اولین آنان امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، از آن کتاب بزرگ آسمانی مدد می‌جوییم. اگرچه به دلایل خاصی نام علی (علیه السلام) به صراحت در قرآن نیامده است، ولی به اقرار و اعتراف برخی از بزرگان اهل سنت، آیات بسیاری در منزلت، شأن و جایگاه رفیع علی (علیه السلام) یا اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده است و جای هیچ تردیدی نیست که این آیات درباره دیگران نازل نشده است. در این آیات به حوادث و رخدادهایی اشاره شده است که کسی جز علی (علیه السلام) یا اهل بیت (علیهم السلام) مصداق دیگری ندارند، اگرچه نباید از این نکته غفلت نمود که ممکن است در برخی موارد، معنای آیه معنایی عام باشد و ظاهر آیه، دیگران را نیز شامل شود، ولی به هر صورت، مصداق اکمل و اتم آن اهل بیت (علیهم السلام) یا شخص علی بن ابیطالب (علیه السلام) است. پیش از این گفته شد که به نقل ابن عباس، سی صد آیه از قرآن درباره علی (علیه السلام) و مدح او نازل شده است؛ ما در این مجموعه فقط به حدود سی آیه اشاره کرده‌ایم و بنا بر این بوده که آیات روشنتر را گزینش نموده و به شان نزول آنها اشاره کنیم.

اتفاقا بخش عظیمی از شان نزول‌ها را نیز با توجه به منابع معتبر اهل سنت بیان کرده‌ایم، زیرا بر این باوریم که: خوشتر آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

1 - آیه تبلیغ

"یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته واللّٰه یعصمک من الناس ان اللّٰه لایهدی القوم الکافرین؛ ای پیامبر، آنچه را از جانب پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن که اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد؛ آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند." 8

به تصریح همه علمای شیعه در کتابهای تفسیر و حدیث و تاریخ، و نیز بسیاری از علمای اهل سنت، 9 این آیه در شان علی بن ابیطالب (علیه السلام) نازل شده است.

شان نزول

این آیه مربوط به داستان غدیر است؛ علامه امینی (ره) در "الغدیر"، حدیث غدیر را از 110 نفر از صحابه و یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با اسناد و مدارک معتبر نقل می‌کند که شان نزول آن بطور مختصر به این شرح است:

در آخرین سال عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، مراسم حجة الوداع باشکوه هرچه تمامتر در حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به پایان رسید، نزدیکیهای ظهر و در میان بیابان‌های خشک و سوزان، "غدیر خم" از دور نمایان شد.

آن روز درست هشت روز از عید قربان می‌گذشت. ناگهان دستور توقف از طرف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به همراهان داده شد. آنانی که پیشاپیش حرکت می‌کردند به عقب فراخوانده شدند و منتظر رسیدن کسانی شدند که از کاروان عقب افتاده بودند.

مردم نماز را با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اقامه کردند. در آن گرمای سوزان، سایبانی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درست کردند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها اطلاع داد که همه باید برای شنیدن یک پیام تازه الهی خود را آماده کنند. چون مردمانی که در نقاط دورتری بودند، چهره مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را نمی‌دیدند، برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) منبری از جهاز شتران ترتیب داده شد و پیامبر بر فراز آن قرار گرفت.

پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) پس از حمد و سپاس پروردگار، مردم را مخاطب ساخت و چنین فرمود: "من به همین زودی دعوت خدا را اجابت کرده و از میان شما می‌روم، من مسئولم و شما هم مسئولید! شما درباره من چگونه شهادت می‌دهید؟ مردم صدا بلند کردند و گفتند: "نشهد انک قد بلغت و نصحت و حمدت فجزاک الله؛ ما گواهی می‌دهیم که تو وظیفه رسالت را به انجام رسانیدی و شرط خیرخواهی را به جا آوردی و آخرین تلاش و کوشش خود را در راه هدایت ما نمودی! خداوند تو را جزای خیر دهد!"

سپس پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) از آنان اقرار به یگانگی خدا و رسالت خویش و حقانیت رستاخیز و برانگیخته شدن مردگان گرفت و فرمود: خداوندا گواه باش! و خطاب به آنان فرمود:

"اکنون بنگرید با این دو چیز گرانیامیه و گرانقدر که در میان شما به یادگار می‌گذارم چه خواهید کرد: اول ثقل اکبر، کتاب خدا و دومین آنها خاندان من؟! خداوند لطیف به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در بهشت به من بپیوندند. از این دو پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و عقب نیفتید که باز هلاک خواهید شد! ناگهان مردم دیدند که پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) با نگاه کردن به اطراف گویی در جستجوی کسی است؛ همین که چشمش به علی(علیه السلام) افتاد، خم شد و دست او را گرفت و بلند کرد؛ آن چنان که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و همه مردم ایشان را دیدند. در اینجا پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود: "ایها الناس من اولى الناس بالمؤمنين من انفسهم؛ چه کسی از همه مردم نسبت به مؤمنین از خود آنها سزاوارتر است؟" گفتند: خدا و پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) داناترند! پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) فرمودند: خدا، مولا و رهبر من است و من مولا و رهبر مؤمنانم و نسبت به آنها از خودشان سزاوارترم! سپس فرمود: "فمن كنت مولاة فعلى مولاة" و سر به آسمان بلند کرد و عرض کرد: "اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و احب من احبه و ابغض من ابغضه وانصر من نصره واخذل من خذله و ادر الحق معه حيث دار؛ خداوندا، دوستان او را دوست‌بدار و دشمنان او را دشمن‌بدار! محبوب بدار آن کسی که او را محبوب دارد و دشمن بدار آن کس که او را دشمن دارد. یارانش را یاری کن و آنها را که ترک یاری‌اش کنند، از یاری خویش محروم ساز و حق را هر جا که اوست قرار بده!"

و در پایان تاکید فرمودند که حاضران به کسانی که حضور نداشتند این مطلب را برسانند. پس از این، مردم (از جمله ابوبکر و عمر) خطاب به امیرالمؤمنین(علیه السلام) می‌گفتند: آفرین بر تو باد! آفرین بر تو بادای فرزند ابوطالب! تو مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی. 10

2 - آیه ولایت

"انما وليكم الله و رسوله والذين امنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و هم راکعون؛ ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند." 11 در کتاب شریف "الغدیر" علامه امینی (ره) نام بخشی از بزرگان اهل سنت را که شان نزول این آیه را درباره علی بن ابیطالب(علیه السلام) دانسته‌اند ذکر کرده است. 12 و همه علمای شیعه، شان نزول این آیه را درباره علی بن ابیطالب(علیه السلام) می‌دانند.

شان نزول

سیوطی در "الدر المنثور" در ذیل این آیه از ابن عباس نقل می‌کند که علی در رکوع نماز بود که سائلی تقاضای کمک کرد و آن حضرت انگشترش را به او صدقه داد. پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) از او پرسید: چه کسی این انگشتر را به تو صدقه داد؟ اشاره به علی(علیه السلام) کرد و گفت: آن مرد که در حال رکوع است! در این هنگام

آیه "انما ولیکم الله و رسوله..." نازل شد. 13

3 - آیه اولی الامر

"یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر (اوصیای پیامبر) را.

شأن نزول

مفسر معروف "حاکم حسکانی حنفی نیشابوری"، ذیل این آیه، پنج حدیث نقل کرده است که در همه آنها عنوان "اولی الامر" بر علی (علیه السلام) تطبیق شده است. در نخستین حدیث، از خود آن حضرت نقل می‌کند که وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: شرکای من کسانی هستند که خداوند آنها را قرین خود و من ساخته و درباره آنها آیه "یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله" را نازل کرده است، از آن حضرت پرسیدم: "یا نبی الله من هم؛ ای پیامبر خدا، اولی الامر کیانند؟" قال: انت اولهم؛ فرمود: تو نخستین آنها هستی. 14

در بعضی از روایات اهل سنت، نام ائمه دوازده‌گانه اهل بیت (علیهم السلام) یک به یک آمده است. 15

4 - آیه صادقین

"یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید. 16"

شأن نزول

مفسر معروف، سیوطی در "درالمنثور" از ابن عباس نقل می‌کند که در تفسیر آیه "اتقوا الله و کونوا مع الصادقین" گفت: "مع علی بن ابی طالب؛ با علی بن ابی طالب باشید. 17"

در بیان شأن نزول این آیه احادیث دیگری هست که در کتب هر دو مکتب (اهل بیت و اهل سنت) آمده است. 18 نکته حایز اهمیت در اینجا این است که دستور خداوند به اینکه مؤمنان همواره باید با صادقان باشند، دستوری است مطلق و بدون هیچ گونه قید و شرطی، این معنا جز در مورد معصومین (علیهم السلام) امکان‌پذیر نیست؛ زیرا غیرمعصوم ممکن است خطا کند و در آن حال باید از او جدا شد. کسی که در همه حال می‌توان در کنار او و پیرو او بود، جز انسان معصوم کسی نخواهد بود. بنابراین منظور از صادقین در این آیه، هر فرد راستگویی نیست، بلکه صادقانی است که سخن خلاف - نه عدا و نه از روی سهو - در گفتار آنها راه ندارد.

با الهام از این آیه و تفسیر آن به همراهی با علی و فرزندان معصوم او، "دکتر محمد تیجانی" نام یکی از کتابهای خود را "لاکون مع الصادقین" هدفم این است که با صادقان باشم! گذارده که تاثیر عجیبی در بسیاری از مسلمین کرده است.

5 - آیه قربی

"قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی؛ بگو: من هیچ پاداشی از شما برای رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت). 19"

در ذیل این آیه، روایات فراوانی، در منابع اهل سنت و شیعه نقل شده است که در تفسیر و تبیین مفهوم آیه شریفه می‌توان از آنها کمک گرفت.

شأن نزول

"حاکم حسکانی" که از دانشمندان معروف قرن پنجم هجری است، در شواهد التنزیل از "سعید بن جبیر" از ابن عباس چنین نقل می‌کند:

"لما نزلت قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى قالوا يا رسول الله من هؤلاء الذين امرنا الله بمودتهم! قال: على و فاطمة و ولدهما؛ هنگامی که این آیه نازل شد اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا، اینها کیستند که خداوند ما را به محبت آنها امر کرده است؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندان آن دو می‌باشند." 20

نکته:

قرآن در سوره شعرا به نقل از پنج نفر از پیامبران الهی (نوح، هود، صالح، لوط و شعیب) می‌فرماید: "و ما اسئلكم عليه من اجر ان اجرى الا على رب العالمين" و از سوی دیگر در مورد شخص پیامبر می‌فرماید: من از شما پاداشی تقاضا نمی‌کنم، مگر دوستی خویشاوندانم را!

از طرفی، در آیه 57 سوره فرقان باز در مورد پیامبر می‌خوانیم: "قل ما اسئلكم عليه من اجر الا من شاء ان يتخذ الى ربه سبيلا؛ بگو من در برابر ابلاغ رسالت هیچ گونه پاداشی از شما مطالبه نمی‌کنم، مگر کسانی که بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند." و باز در سوره سباء آیه 47 در مورد پیامبر اسلام آمده است: "قل ما سئلتكم من اجر فهو لكم ان اجرى الا على الله."

سؤال این است که جمع کردن این آیات چهارگانه چگونه ممکن است؟

آیا بین آیات مربوط به پیامبر اسلام و آیه مربوط به پیامبران پنجگانه تعارض و تنافی وجود دارد یا نه؟ در جواب باید گفت: از ضمیمه کردن این آیات به یکدیگر، به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که پیامبر اسلام نیز مانند سایر پیامبران الهی، اجر و پاداشی برای شخص خود از مردم نخواست است؛ بلکه مودت ذوی القربای او راهی به سوی خداست و چیزی است صد در صد به نفع مردم؛ چرا که این مودت، دریچه‌ای به سوی مساله امامت و خلافت و جانشینی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله و سلم) است. و در حقیقت ادامه خط رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) در امت و هدایت مردم در پرتو آن محسوب می‌گردد.

6 - آیه تطهیر

"انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیرا؛ خداوند می‌خواهد هرگونه پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد." 21

آیه تطهیر چون ستاره‌ای بر تارک آیات فضایل اهل بیت می‌درخشد. و مطالب بلند و نکته‌های پر از فائده‌ای در آن هست که توجه هر اندیشمند عمیقی را به سوی خود جلب می‌نماید و در اینجا به ذکر قطره‌ای از آنها اکتفا می‌کنیم.

شأن نزول

علامه طباطبائی (ره) در المیزان می‌فرماید: بیش از هفتاد روایت دلالت دارند بر اینکه این آیه مربوط به پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) و علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) و امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) است و غیر اینها را شامل نمی‌شود؛ این روایات از طریق اهل سنت (به طریق مختلف) و امامیه (به طرق گوناگون) نقل شده‌اند و آنچه از طرق اهل سنت در این زمینه نقل شده، بیش از آن است که از طریق شیعه وارد شده است! 22

"دکتر تیجانی" در کتاب "فسئلوا اهل الذکر"، سی منبع از منابع معتبر اهل سنت (از تفسیر و حدیث و تاریخ) را ذکر می‌کند که نزول آیه تطهیر را درباره اهل بیت پیامبر، یعنی شخص پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم)، علی بن ابی‌طالب (علیه السلام)، فاطمه زهرا (س)، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) می‌دانند، و در پایان اضافه می‌کند که علمای اهل سنت که این آیه را درباره اهل بیت پیامبر می‌دانند زیادند و ما به همین مقدار

آلوسی، عالم سنی متعصبی که هر جا آیه‌ای را در شان و فضایل علی و اهل بیت (علیهم السّلام) دیده به لطایف الحیلی آن را کمرنگ کرده است، در این باره می‌گوید:

"اینکه مراد از اهل بیت در این آیه کسانی بودند که پیامبر آنها را زیر کساء قرار داد و درباره آنها فرمود: "اللهم هؤلاء اهل بیتی فاجعل صلواتک و برکاتک علی آل محمد كما جعلتها علی آل ابراهیم انک حمید مجید؛ بار خدایا! اینان اهل بیت منند، پس درودها و برکات را همان‌گونه که بر خاندان ابراهیم نازل فرمودی، بر خاندان محمد هم نازل فرما که تو خداوند ستوده و بلند مرتبه هستی، خارج از حد شمارش است." 24

روایاتی که در این باره در کتب حدیث و تفسیر نقل شده‌اند، به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

1 - روایاتی که برخی از همسران پیامبر نقل کرده‌اند و مفاد آن این است که پیامبر آنان را از شمول آیه تطهیر خارج کرده است. 25

2 - روایاتی که مربوط به حدیث کساء است. 26

3 - روایاتی که می‌گویند پیامبر تا مدتی (شش ماه یا بیشتر) پس از نزول آیه تطهیر، به در خانه علی و فاطمه و فرزندان می‌رفت و می‌فرمود: "الصلوة! یا اهل البیت! انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا؛ هنگام نماز است ای اهل بیت! خداوند تنها می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را پاک کند!" 27

4 - روایاتی که از ابوسعید خدری رسیده است که می‌گوید، این آیه درباره رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السّلام) نازل شده است: "نزلت فی خمسة: فی رسول الله و علی و فاطمة والحسن والحسين (علیهم السّلام)." 28

در اینجا با ذکر یک جمله از عایشه - به نقل از ثعلبی در تفسیرش - سخن را به پایان می‌بریم:

ثعلبی می‌گوید: هنگامی که از عایشه درباره جنگ جمل و دخالتش در آن جنگ ویرانگر سؤال کردند، (با تاسف) گفت: این یک تقدیر الهی بود! و هنگامی که درباره علی (علیه السّلام) سؤال کردند، چنین گفت:

"تسالنی عن احب الناس کان الی رسول الله و زوج احب الناس کان الی رسول الله، لقد رایت علیا و فاطمة و حسنا و حسینا و جمع رسول الله بثوب علیهم. ثم قال: اللهم هؤلاء اهل بیتی و حامتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. قالت: فقلت: یا رسول الله انا من اهلک؟ فقال: تنحی فانک الی خیر؛ آیا از من درباره کسی سؤال می‌کنی که محبوبترین مردم نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و از کسی می‌پرسی که همسر محبوبترین مردم نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. من با چشم خود دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السّلام) را که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را در زیر پارچه‌ای جمع کرده بود و فرمود: خداوندا! اینها خاندان منند و حامیان من، رجس و پلیدی را از آنها ببر و از آلودگیها پاکشان فرما! من گفتم: ای رسول خدا آیا من نیز از آنها هستم؟ فرمود: دور باش! تو بر خیر و نیکی هستی (اما جزء این جمع نمی‌باشی)." 29

7 - آیه مباحله

"فمن حاجک فیہ من بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین؛ هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: "بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس

خود، آنگاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم." 30

"ابتهاال" در لغت به معنای واگذاری فرد یا حیوان به خودش است و در اصطلاح به معنای نفرین کردن؛ مباحله به معنی نفرین کردن دو نفر بر همدیگر است، به این ترتیب که وقتی استدلالات منطقی سودی نبخشید، افرادی که با هم درباره یک مساله مهم دینی گفتگو دارند، در یکجا جمع می‌شوند و به درگاه خدا تضرع می‌کنند و از او می‌خواهند که دروغگو را رسوا سازد و مجازات کند. 31

شأن نزول

در روایات اسلامی که مفسران و محدثان نقل کرده‌اند آمده است: "هنگامی که آیه مورد بحث نازل شد، پیامبر به مسیحیان نجران پیشنهاد مباحله داد. بزرگان مسیحی از پیامبر یک روز مهلت خواستند تا در این باره به شور بنشینند. اسقف به آنها گفت: نگاه کنید! اگر فردا محمد(صلی الله علیه وآله و سلم) با فرزند و خانواده‌اش برای مباحله آمد، از مباحله با او بپرهیزید و اگر اصحاب و یارانش را همراه آورد، با او مباحله کنید که او پایه و اساسی ندارد!

فردا که شد پیامبر آمد در حالی که دست علی(علیه السلام) را گرفته و حسن و حسین پیش روی او حرکت می‌کردند و فاطمه پشت سر او بود، مسیحیان و در پیشاپیش آنها اسقف اعظم آنان نیز بیرون آمدند. هنگامی که او پیامبر را با همراهانش مشاهده کرد، پرسید: اینها کیانند؟ گفتند: این یکی پسر عمو و داماد او و این دو دختر زاده‌های او و این بانو دختر اوست که از همه نزد او گرمی‌تر است. اسقف نگاهی کرد و گفت: من مردی را می‌بینم که مصمم و با جرات در مباحله است و می‌ترسم او راستگو باشد و اگر راستگو باشد، بلای عظیمی بر ما وارد خواهد شد. سپس گفت: ای ابوالقاسم، ما با تو مباحله نخواهیم کرد! بیا با هم صلح کنیم و در بعضی روایات آمده است که اسقف اعظم گفت: من صورتهایی را می‌نگرم که اگر از خدا بخواهند کوه را از جا برکنند چنین خواهد شد؛ پس مباحله نکنید که هلاک خواهید شد! 32

در صحیح مسلم چنین آمده است: معاویه از سعد بن ابی وقاص سؤال کرد: چرا تو لعن و سب علی بن ابیطالب نمی‌کنی؟ در جواب گفت: به خاطر سه امر: حدیث منزلت در جنگ تبوک، داستان پرچم در جنگ خیبر و داستان مباحله؛ وقتی که آیه "قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم" نازل شد، پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) علی، فاطمه، حسن و حسین(علیهم السلام) را فراخواند و گفت: بارخدا، اینها اهل منند (اهل بیت من هستند). 33

8 - آیه خیر البریه

"ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه * جزائهم عند ربهم جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدآ رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلک لمن خشی ربه؛ کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیک انجام دادند، بهترین مخلوقات خداوند، پاداش آنها نزد پروردگارشان باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است همیشه در آن می‌مانند. (هم) خدا از آنها خشنود است و (هم) آنها از خدا خشنودند و این (مقام والا) برای کسی است که از پروردگارش بترسد." 34

در این آیه درست است که آیه، مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد و منحصر به شخص یا اشخاص معینی نمی‌باشد، ولی در روایات متعدد اسلامی که در منابع حدیث اهل سنت و شیعه آمده است، انگشت بر روی مصادیق و اشخاصی گذارده شده که در صف اول از صفوف "خیرالبریه" و در صدر بهترین مخلوقات خدا قرار دارند.

شأن نزول

سیوطی از مفسرین معروف اهل سنت در "الدر المنثور" و حاکم حسانی عالم بزرگ حنفی در کتاب معروف

ومعتبر "شواهد التنزيل" احادیثی نقل کرده‌اند که مصداق بارز و اتم "خیر البریة" را علی بن ابی طالب دانسته‌اند: (الف) سیوطی از ابن عساکر از جابر بن عبدالله نقل می‌کند که ما خدمت پیامبر بودیم که علی(علیه السلام) به سوی ما آمد. هنگامی که چشم پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) به او افتاد فرمود: "والذی نفسی بیده ان هذا و شیعتہ لهم الفائزون یوم القیامة" و جابر می‌افزاید: "نزلت ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة. فکان اصحاب النبی(صلی الله علیه و آله و سلم) اذا اقبل علی(علیه السلام) قالوا جاء خیر البریة؛ پیامبر فرمود: قسم به کسی که جان من به دست اوست، این مرد و شیعیان او رستگاران روز قیامتند؛ جابر می‌افزاید: در این هنگام آیه "ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة" نازل شد. از این رو اصحاب پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامی که علی(علیه السلام) می‌آمد می‌گفتند: خیر البریة آمد. 35

(ب) حاکم حسکانی علاوه بر حدیث فوق، حدیث دیگری را به نقل از ابن عباس نقل می‌کند؛ ابن عباس می‌گوید: هنگامی که آیه "ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة" نازل شد، پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) به علی(علیه السلام) فرمود: "هو انت و شیعتک، تاتی انت و شیعتک یوم القیامة راضین مرضیین و یاتی عدوک غضبانا مقمحين؛ تو و شیعیانت در روز قیامت خیر البریة هستید؛ هم خدا از شما راضی است و هم شما از خدا راضی هستید؛ ولی دشمن تو خشمگین و در زحمت (و عذاب) است." 36

نکته:

نامگذاری پیروان علی به "شیعه" امری است که در زمان پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) اتفاق افتاده و این نامگذاری اولین بار توسط شخص پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) صورت گرفته است و ریشه در کلام پیامبر دارد و شکل‌گیری گروهی به نام "شیعیان علی(علیه السلام)" بی‌شک پس از این اشاره و کلمه نغز رسول خدا روی داده است. لذا تلاش کسانی که سعی در تراشیدن و خلق و جعل بنیانگذارانی برای شیعه هستند، خواب و خیالی بیش نیست و البته، دشمنی با این عنوان و شر پنداشتن آن، دشمنی و عناد و شر دانستن پیامبر و نامگذاری اوست! با توجه به اینکه پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) در قرآن توسط خداوند توصیف به "و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی" شده است و به قول مولوی:

زانک ما ینطق رسول بالهوی

کی هوا زاید ز معصوم خدا 37

بی‌شک نامگذاری پیروان علی(علیه السلام) به "شیعه" امری است که از جانب خداوند صورت گرفته است و صرفاً خواسته شخصی پیامبر نیست.

9 - آیه لیلة المبيت

"و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤف بالعباد؛ بعضی از مردم جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است." 38

در شان نزول این آیه، روایات زیادی در منابع معروف اسلامی آمده است؛ از جمله ثعلبی در تفسیرش و حاکم حسکانی در شواهد التنزيل از دو طریق (ابو سعید خدری و ابن عباس) حدیثی را نقل می‌کنند که ما کلام ثعلبی را به خاطر کامل بودن آن نقل می‌کنیم. 39

شأن نزول

ثعلبی می‌گوید: پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامی که تصمیم به هجرت به سوی مدینه گرفت، علی بن ابی‌طالب(علیه السلام) را در مکه برای ادای دیون و امانت‌های مردم که نزد او بود گذارد و آن شب که به سوی

غار حرکت می‌کرد، در حالی که مشرکین اطراف خانه او را گرفته بودند، دستور داد علی(علیه السلام) در بستر او بخوابد و به او فرمود: پارچه سبز رنگی که من دارم (و به هنگام خواب روی خود می‌کشم)، به روی خود بینداز و در بستر من بخواب! ان شاء الله هیچ مکروهی به تو نمی‌رسد!

علی(علیه السلام) این کار را انجام داد؛ در این موقع خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی فرستاد که من در میان شما پیمان برادری ایجاد کردم و عمر یکی را طولانی‌تر از دیگری قرار دادم. کدام یک از شما زندگی دیگری را بر خود مقدم می‌شمیرید؟ هر یک از آن دو، حیات خویش را برگزیدند. در این هنگام خداوند به آنها وحی فرستاد: چرا شما همانند علی بن ابی طالب(علیه السلام) نبودید؟ من میان او و محمد برادری برقرار ساختم و او در بستر پیامبر خوابید و جان او را بر جان خویش مقدم شمرد! به زمین فرود آید و او را از دشمنان حفظ کنید. آنها فرود آمدند، جبرئیل بالای سرش و میکائیل پایین پایش بود و جبرئیل صدا می‌زد: آفرین، آفرین! چه کسی همانند تو است ای علی؟! خداوند به تو نزد فرشتگان مباحثات کرد.

در این هنگام که پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) به سوی مدینه در حرکت بود، این آیه در شان علی(علیه السلام) نازل شد: "و من الناس من یشری...".⁴⁰

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از ابوجعفر اسکافی نقل می‌کند: "حدیث الفراش قد ثبت بالتواتر فلا یجحدہ الا مجنون او... و قد روی المفسرون کلهم، ان قول الله تعالی: و من الناس من یشری آلیة نزلت فی علی لیلۃ المبیت علی الفراش؛ داستان خوابیدن علی در رختخواب پیامبر به تواتر اثبات شده است، لذا کسی جز دیوانه یا... منکر آن نیست و تمام مفسران نقل کرده‌اند که آیه "من یشری..." در شان علی بن ابیطالب، در شبی که در رختخواب پیامبر خوابید، نازل شده است."⁴¹

حاکم نیشابوری در کتاب "مستدرک الصحیحین"، داستان لیلۃ المبیت را به نقل از ابن عباس نقل می‌کند و تصریح می‌کند که "هذا حدیث صحیح الاسناد و لم یخرجاه؛ این حدیث معتبری است، هرچند بخاری و مسلم در کتاب خود آن را نیاورده‌اند."⁴²

10 - آیات برائت

"برآة من الله و رسوله الی الذین عاهدتم من المشرکین... ؛ (این، اعلام) بی‌زاری از سوی خدا و پیامبر او، به کسانی از مشرکان که با آنها عهد بسته‌اید!"⁴³

مورخان و مفسران و محدثان بسیاری از عامه و تمامی خاصه تصریح نموده‌اند که پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) ابتدا وظیفه ابلاغ آیات ابتدایی سوره برائت را به ابوبکر داد، ولی بعداً علی(علیه السلام) را به دنبال او فرستاد تا آیات را از او گرفته و خودش به مکه رفته و آنها را ابلاغ کند. در این باره به نقل احمد بن حنبل در مسند (از کتب معروف حدیثی اهل سنت) اکتفا می‌شود.

شان نزول

احمد حنبل در مسند می‌گوید: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله و سلم) سوره برائت را با ابوبکر به سوی اهل مکه فرستاد تا اعلام کند که بعد از آن سال، هیچ مشرکی حق حج‌خانه خدا را ندارد و هیچ کس نباید به صورت عریان و برهنه خانه را طواف کند. سپس پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) به علی(علیه السلام) فرمود: خود را به ابوبکر (در وسط راه مکه و مدینه) برسان، ابوبکر را به سوی من بازگردان و خود سوره برائت را ابلاغ کن! علی(علیه السلام) چنین کرد. در آخر حدیث هنگامی که ابوبکر سؤال می‌کند: آیا چیزی بر ضد من نازل شده که من نباید سوره را ابلاغ کنم؟ پیامبر می‌فرماید: "امرت ان لا یبلغه الا انا او رجل منی؛ من مامور شده‌ام که این سوره را مگر

من یا مردی که از من است ابلاغ نکند."44

ترمذی در سنن معروف خود (که از منابع اصلی حدیث اهل سنت محسوب می‌شود) همین حدیث را به تعبیر دیگری از "انس بن مالک" نقل می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) سوره براءت را با ابوبکر فرستاد، سپس او را خواند و فرمود: "لاینبغی لاحد ان یبلغ هذا الا رجل من اهلی فدعا علیا فاعطاه اياه؛ سزاوار نیست برای احدی که این سوره را ابلاغ کند. مگر مردی از خاندانم! سپس علی را فرا خواند و سوره را به او داد."45

11 - آیه سقایة الحاج

"اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر و جاهد فی سبیل الله لایستوون عند الله و الله لایهدی القوم الظالمین؛ آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجد الحرام را همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟! (این دو) نزد خدا مساوی نیستند و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی‌کند!"46

حاکم حسانی یکی از کسانی است که شان نزول این آیه را درباره علی می‌داند. او خود در شواهد التنزیل در ذیل این آیه بیش از ده روایت از طرق مختلف آورده است که این مطلب را به خوبی اثبات می‌نماید.

شان نزول

حاکم در یکی از روایات از انس بن مالک نقل می‌کند که عباس بن عبدالمطلب و شیبیه - کلید دار خانه خدا - بر یکدیگر تفاخر می‌کردند که علی (علیه السلام) فرا رسید؛ عباس عرض کرد: فرزند برادر! توقف کن سخنی با تو دارم! علی (علیه السلام) ایستاد. عباس گفت: شیبیه بر من افتخار می‌کند و گمان می‌کند از من شریفتر و برتر است! علی (علیه السلام) فرمود: ای عمو، تو در جواب او چه گفتی؟ عرض کرد گفتم: من عموی رسول خدایم و وصی پدر او و سیراب کننده حاجیان می‌باشم. من از تو شریفترم! علی (علیه السلام) به شیبیه گفت: تو در برابر او چه گفتی؟ عرض کرد: من گفتم از تو شریفترم، من امین خدا نسبت به خانه او هستم و کلیددار او می‌باشم. چرا تو را امین خود نشمرده، آن گونه که مرا امین شمرده است؟! علی (علیه السلام) فرمود: افتخار من این است که من نخستین کسی از مردان این امتم که به پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) ایمان آورده و هجرت و جهاد نموده است! سپس هر سه نفر نزد پیامبر آمده و هر کدام سخن خود را گفت: پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) چیزی نفرمود. بعد از چند روز وحی درباره آنها نازل شد. پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) به سراغ هر سه فرستاد، خدمتش آمدند و آیه "اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام" و ما بعد آن را بر آنها تلاوت فرمود.47 همین مضمون با اختلاف اندکی در روایات دیگری آمده است.

12 - آیه و کفی الله المؤمنین القتال

"و رد الله الذین کفروا بغیظهم لم ینالوا خیرا و کفی الله المؤمنین القتال و کان الله قویا عزیزا؛ و خدا کافران را با دلی پر از خشم بازگرداند، بی‌آنکه نتیجه‌ای از کار خود گرفته باشند و خداوند (در این میدان) مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز ساخت (و پیروزی را نصیبشان کرد) و خدا قوی و شکست‌ناپذیر است."48

بسیاری از محدثین و مفسرین گفته‌اند که: "و کفی الله المؤمنین القتال" اشاره به علی (علیه السلام) و ضربه بسیار مؤثری است که بر پیکر "عمرو بن عبدود" زد و مسلمانان را از جنگ با کفار بی‌نیاز نمود.

حاکم حسانی چندین حدیث به چند طریق نقل کرده است که ما نقل او از "حذیفه" - صحابی بزرگ و معروف - را ذکر می‌کنیم:

شان نزول

حذیفه حدیث مفصلی درباره پیکار علی (علیه السلام) با عمرو بن عبدود و کشتن او نقل کرده است. او می‌گوید، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: "ابشر یا علی! فلو وزن اليوم عملک بعمل امة محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) لرجح عملک بعملهم و ذلك انه لم یبق بیت من بیوت المسلمین الا و قد دخله عز بقتل عمرو؛ بشارت باد بر توای علی! اگر این کار تو را با عمل امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مقایسه کنند، عمل تو بر اعمال آنها برتری خواهد داشت؛ زیرا خانه‌ای از خانه‌های مسلمانان نبود، مگر اینکه به خاطر قتل عمرو بن عبدود عزتی در آن وارد شد." 49

13 - آیه صدیقون

"والذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم؛ کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آنها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشانند، برای آنان است پاداش (اعمال) شان و نور (ایمان) شان و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنها دوزخیانند." 50

حاکم در شواهد التنزیل، پنج حدیث به طرق مختلف در ذیل این آیه نقل می‌کند که به نقل او از "ابن ابی لیلی" اکتفا می‌شود:

شأن نزول

از ابن ابی لیلی از پدرش: "قال رسول الله: الصدیقون ثلاثة حبیب النجار مؤمن آل یاسین و حزبیل (حزقیل) مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب الثالث و هو افضلهم." 51

14 - آیه نور

"یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نوراً تمشون به و یغفر لکم والله غفور رحیم؛ ای کسانی که ایمان آوردید، تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد. و خداوند آمرزنده مهربان است." 52

شأن نزول

شواهد التنزیل از ابن عباس نقل می‌کند که مراد از جمله "یؤتکم کفلین من رحمته" حسن و حسین (علیهم

السلام) است و منظور از "یجعل لکم نوراً تمشون" علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. 53

در حدیث دیگری در همان کتاب، با سند خود از جابر بن عبد الله از پیامبر نقل کرده که در تفسیر "یؤتکم کفلین من رحمته" فرمود: منظور حسن و حسین است و در تفسیر "و یجعل لکم نوراً..." فرمود: منظور علی بن ابی طالب است. و حاکم در همان کتاب از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر همین آیه نقل می‌کند که فرمود: "من تمسک بولاية علی فله نور؛ برای کسی که به ولایت علی بن ابی طالب تمسک جوید، نوری وجود دارد!" 54

15 - آیه انفاق

"الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا و علانية فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون؛ آنها که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند." 55

بی‌شک مفهوم این آیه، کلی و جامع است و مفهوم آن تشویق به انفاق در راه خدا در اشکال مختلف است.

آشکارا و پنهان، در شب و روز؛ این آیه به کسانی که انفاق می‌کنند بشارت عظیمی می‌دهد، ولی از روایات اسلامی

استفاده می‌شود که مصداق شاخص این آیه علی(علیه السلام) است.

شأن نزول

از جمله کسانی که این آیه را در شأن علی(علیه السلام) دانسته‌اند سیوطی است. او از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: این آیه درباره علی بن ابی‌طالب نازل شده؛ به این صورت که چهار درهم داشت، درهمی را در شب و درهمی را در روز، درهمی را پنهانی و درهمی را آشکار انفاق کرد؛ آنگاه این آیه نازل شد. 56

ابن ابی‌الحدید به هنگام برشمردن صفات والای علی(علیه السلام)، هنگامی که به مساله جود و سخاوت می‌رسد، بعد از اشاره به آیات سوره "هل اتی" می‌گوید:

"روی المفسرون انه لم يملك الا اربعة دراهم، فتصدق بدرهم ليلا و بدرهم نهارا و بدرهم سرا و بدرهم علانية. فانزل فيه الذين ينفقون اموالهم."

مفسران نقل کرده‌اند که علی(علیه السلام) فقط چهار درهم داشت، درهمی را شب و درهمی را در روز، درهمی را پنهانی و درهمی را آشکارا انفاق کرد و خداوند این آیه را درباره او نازل فرمود. 57
از نقل ابن ابی‌الحدید، این گونه برداشت می‌شود که این مساله در میان مفسران مورد اتفاق یا لاقلاً مشهور است.

16 - آیه محبت

"يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف ياتي الله بقوم يحبهم و يحبونه... ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از آیین خود بازگردد (به خدا زبانی نمی‌رساند)، خداوند گروهی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند." 58

این آیه بروشنی می‌فرماید که پشت کردن گروهی از تازه مسلمانان به اسلام، لطمه‌ای بر اساس آن وارد نمی‌کند. خداوند به گروهی از اهل ایمان که دارای چند ویژگی هستند، ماموریت دفاع از آیین مقدس را سپرده است؛ کسانی که هم خدا را دوست می‌دارند و هم خدا آنها را دوست می‌دارد. جمع شدن صفات مذکور در آیه، در یک فرد یا بعض افراد یک فضل الهی است که هرکس شایسته آن نیست.
مفهوم این آیه مانند بسیاری از آیات گذشته وسیع و گسترده است، ولی از روایات اسلامی که از طرق شیعه و اهل سنت نقل شده است به خوبی استفاده می‌شود که علی(علیه السلام) برترین و بالاترین مصداق این آیه است.

شأن نزول

"فخر رازی" هنگامی که به تفسیر این آیه می‌رسد، اقوالی از مفسران در مورد تطبیق این آیه نقل می‌کند و در پایان بحث می‌گوید: جماعتی گفته‌اند که این آیه درباره علی(علیه السلام) نازل شده است. سپس به دو دلیل برای تقویت این قول استدلال می‌کند: نخست اینکه هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در روز خیبر پرچم را به دست علی(علیه السلام) داد، فرمود:

"لادفعن الراية غدا الى رجل يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله؛ من فردا پرچم را به دست مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند." سپس می‌گوید: این همان صفتی است که در آیه بالا به آن اشاره شد.

و دلیل دیگر اینکه بعد از آن آیه، آیه "انما وليكم الله و رسوله" است که در حق علی(علیه السلام) نازل شده است؛ بنابراین سزاوارتر این است که بگوییم آیه ماقبل نیز در حق اوست. 59

"وقفوهم انهم مسؤولون؛ آنها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند." 60

شأن نزول

در روایات متعدد وارد شده است که منظور، سؤال از ولایت علی بن ابی طالب است. شماری از علمای بزرگ اهل سنت منظور از سؤال را سؤال از ولایت علی بن ابی طالب دانسته‌اند؛ از جمله آنها حاکم حسکانی است که در "شواهد التنزیل" از ابوسعید خدری به دو طریق نقل می‌کند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) در تفسیر این آیه فرمود: "عن ولایة علی بن ابی طالب" منظور سؤال از ولایت علی بن ابی طالب است. او حدیث دیگری از سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل می‌کند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود: "اذا کان یوم القیامة اوقف انا و علی علی الصراط فما یمر بنا احد الا سئلناه عن ولایة علی، فمن کانت معه و الا القیانه فی النار و ذلک قوله: "وقفوهم انهم مسؤولون"؛ هنگامی که روز قیامت می‌شود، من و علی بر صراط متوقف می‌شویم؛ هر کس از کنار ما می‌گذرد از ولایت علی از او سؤال می‌کنیم؛ هر کس که دارای این ولایت باشد، [از صراط می‌گذرد] و الا او را در آتش می‌افکنیم و این است معنی آیه "وقفوهم انهم مسؤولون". 61

نکته جالب اینکه "آلوسی" که به عداوت و بغض نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) معروف است، و هر آیه‌ای را که درباره فضایل علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) باشد به هر صورت ممکن کم رنگ می‌نماید، با نادیده گرفتن منابع اهل سنت می‌گوید: بعضی از امامیه این آیه را در شأن علی بن ابی طالب می‌دانند. او در آخر، از پیش خود ولایت سایر خلفا را نیز اضافه می‌کند! 62

سخن آخر

خیرالختام این مجموعه را حدیثی از رسول خدا که فریقین آن را به طرق مختلف نقل کرده‌اند قرار می‌دهیم. رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) آن برترین بنده خدا فرمودند، "علی مع القرآن والقرآن مع علی؛ علی با قرآن است و قرآن با علی است."

شاید در روزگاری که رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) این کلام نورانی را فرمودند، کمتر کسی یافت می‌شد که به کنه این کلام غز بار یابد، ولی امروز فهم و هضم این کلمه غز، آسانتر و امکان‌پذیرتر گشته است؛ اگر در این کلام بلند، غرض رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) صرفاً بیان معیت و همراهی با علی با قرآن بود، این هدف به وسیله بخش نخست حدیث افاده شده بود و نیازی به اضافه کردن بخش دوم نبود؛ آنچه که درک آن، حکمت و دقت می‌طلبد، این است که پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) در بخش دوم می‌فرماید: "والقرآن مع علی" افاده تاکید در این کلام قطعی و مسلم است، ولی آن نکته باریکتر زموی، معیت تنها نیست؛ بلکه همدردی علی (علیه السلام) با قرآن است، چرا که علی (علیه السلام)، قرآن مجسم و به تعبیری وجود عینی قرآن است. قرآن و علی یک وجودند، قرآن وجود قطعی و علی (علیه السلام) وجود عینی همان قرآن است. قضاوت در این باره را بر عهده صاحبان فهم و نکته‌دانان و آشنایان با حکمت الهی می‌گذاریم!

پی‌نوشت‌ها:

1. مختصر تاریخ دمشق، ج 18، ص 11
2. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه 167
3. نهج البلاغه، سید جعفر شهیدی، خطبه 167
4. همان، خطبه 176

5. واقعه، آیه 79

6. در این باره در شواهد التنزیل حدیثی ذکر شده است که بیانگر دلیل عدم ذکر نام علی و ائمه هدی (علیهم السلام) در قرآن است: ابوبصیر نقل می‌کند که از امام باقر (علیه السلام) درباره آیه "اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم" سؤال کردم، امام (علیه السلام) فرمودند: درباره علی بن ابیطالب نازل شده است. گفتم: مردم می‌گویند که چه مانعی از نام بردن صریح بوده است که خداوند نام علی و اهل بیت او را در قرآن نیاورده است؟ امام باقر (علیه السلام) فرمودند: خداوند پیامبر را در قرآن به نماز امر فرمود، ولی تعداد رکعات را ذکر نکرد و هم چنین مسلمانان را امر به حج کرد، ولی نفرمود که هفت بار به دور خانه کعبه طواف بجا بیاورید؛ برای اینکه پیامبر این امور را برای مردم تفسیر کند. در این باره هم همین طور است؛ بعد از نزول این آیه درباره علی و حسن و حسین (علیه السلام)، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: "اوصیکم بکتاب الله و اهل بیتی"؛ شواهد التنزیل، ج 1، ص 148

7. مائده، آیه 67

8. بیش از بیست منبع از منابع معتبر اهل سنت این آیه را در شان علی بن ابیطالب و منصوب شدن او به عنوان خلیفه پیامبر می‌دانند؛ از جمله آنها: حاکم در شواهد التنزیل، سیوطی در الدر المنثور، فخر رازی در تفسیر کبیر و رشید رضا در المنار و... می‌باشند در این باره رجوع شود به الغدیر، ج 1، ص 223 - 214 و لاکون مع الصادقین، تیجانی، ص 51 و 52

9. با تلخیص و برگرفته از پیام قرآن، ج 9، ص 187 - 184

10. مائده، آیه 55

11. الغدیر، علامه امینی، ج 2، ص 53 و 52؛ مع الصادقین، تیجانی، ص 47 - 46

12. الدر المنثور، ج 2، ص 293

13. نساء، آیه 59

14. شواهد التنزیل، ج 1، ص 148. لازم به ذکر است که تفسیر شواهد التنزیل بسیار کاملتر از تفاسیر دیگر، روایات و شان نزولها را ذکر کرده است، و بدین جهت از منابع اصلی در این مجموعه به حساب می‌آید.

15. تفسیر برهان، ج 1، ص 381 تا 387

16. توبه، آیه 119

17. المیزان، ج 9، ص 408 به نقل از در المنثور

18. برای آگاهی بیشتر ر. ک به احقاق الحق، ج 14، ص 274 و 275؛ و الغدیر، ج 2، ص 277

19. شوری، آیه 23

20. احزاب، آیه 33

21. المیزان، ج 16، ص 311

22. فسلوا اهل الذکر، ص 71

23. روح المعانی، ج 22، ص 14 و 15

24. مجمع البیان، ج 7 و 8 ص 559 و شواهد التنزیل، ج 2، ص 56

25. صحیح مسلم، ج 4، ص 1883

26. شواهد التنزیل، ج 2، از ص 11 تا 15 و ص 92 که به طرق مختلف نقل می‌کند.

27. شواهد التنزيل، ج2، از ص24 تا ص27
28. مجمع البيان، ج7 و 8 ص559
29. آل عمران، آیه61
30. تلخیص از مطالب پیام قرآن، ج9، ص242
31. مجمع البيان، ج1 و 2 ص452 با اندکی تلخیص
32. صحيح مسلم، ج4، ص1871
33. بینه، آیه7 و 8
34. الدر المنثور، ج6، ص379؛ والغدير، ج2، ص58
35. شواهد التنزيل، ج2، ص357 و صواعق، ص96
36. نجم، آیه3 و 4
37. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت 1602
38. بقره، آیه207
39. نقل حاکم حسانی از طریق ابوسعید خدری با اندک اختلافی مانند نقل ثعلبی در تفسیر است.
40. لغدير، ج2، ص48
41. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج3، ص270 و الغدير، ج2، ص47 و ص48
42. مستدرک الصحيحین، ج3، ص4
43. توبه، آیه1 به بعد
44. مسند احمد، ج1، ص3
45. سنن ترمذی، ج5، ص275
46. توبه، آیه19
47. شواهد التنزيل، ج1، ص249
48. احزاب، آیه25
49. شواهد التنزيل، ج2، ص7
50. حديد، آیه19
51. شواهد التنزيل، ج2، ص223
52. حديد، آیه28
53. شواهد التنزيل، ج2، ص227
54. همان، ج2، ص228
55. بقره، آیه274
56. الدر المنثور، ج1، ص363
57. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج1، ص21
58. مائده، آیه54
59. تفسیر کبیر، ج12، ص20
60. صافات، آیه24

61. شواهد التنزيل، ج2، ص106 و 107

62. روح المعاني، ج23، ص74